

ضرورت های عصر امام حسن عسکری(ع)

آنچه مسلم است آوردن امام هادی و عسکری(ع) از جهاتی شبیه سیاست مأمون در آوردن امام رضا (ع) به خراسان بود؛ زیرا در چنین شرایطی بود که رفت و آمد شیعیان با امام تحت کنترل بود.



آنچه مسلم است آوردن امام هادی و عسکری(ع) از جهاتی شبیه سیاست مأمون در آوردن امام رضا (ع) به خراسان بود؛ زیرا در چنین شرایطی بود که رفت و آمد شیعیان با امام تحت کنترل بود.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-علی صفاری: دوران امامت امام حسن عسکری(ع) در حالی آغاز گردید که خلافت عباسی با مشکلات زیادی دست به گریبان بود. همچنین از قدرت مرکزی حکومت کاسته شده و ترکان امور حکومت را بر دست گرفته بودند. در چنین شرایطی انتظار می‌رفت از شدت فشار، اختناق، شکنجه و آزار و اذیت حکومت بر مخالفان به خصوص شیعیان و امامان شیعه کاسته شود.

اما در واقعیت این اتفاق رخ نداد بلکه موج سختگیری و فشار و آزار و اذیت ها بالا گرفت و بدستور خلیفه عباسی معتمد، همان فشارها و اذیت ها بر شیعیان و امامان شیعه تداوم پیدا کرد به گونه ای که امام حسن عسکری(ع) نیز به مانند پدر بزرگوارش امام هادی(ع) به سامرا آورده شد.

آنچه مسلم است آوردن این دو امام بزرگوار به «سامرا»- مرکز خلافت عباسی در آن عصر- از جهاتی شبیه سیاست مأمون در آوردن امام رضا (ع) به خراسان بود؛ زیرا در چنین شرایطی بود که رفت و آمد شیعیان با امام تحت کنترل در آمده و شناسایی شیعیان برای آنها ممکن می شد. تصور عباسیان این بود که ممکن است امامان، همانند سایر علویان، با داشتن هوادارانی چند، دست به قیام بزنند. حضور آنها در مرکز خلافت مانع از چنین اقدامی می شد.[۱] در یک نگاه کلی، شرایط حاکم بر جامعه اسلامی در دوران امام حسن عسکری(ع) را می توان در موارد زیر خلاصه کرد؛

۱. حکومت توان و اقتدار خود را از دست داده بود و بین خاندان های مختلف دست به دست می شد.

۲. بسیاری از احکام دینی تعطیل شده بود.

۳. کارگزاران حکومت و وابستگان آنها، اختیار اموال حکومت مسلمانان را در دست خود گرفته بودند.

۴. اموال مسلمین به جایی اینکه صرف مسائل مسلمانان شود، صرف عیاشی و خوشگذرانی و مجالس طرب می شد.

۵. بیشتر امور دولت به دست اهل زمه از یهود و نصاری سپرده شده بود و مسلمانان از مشاغل دولتی محروم بودند.

۶. ظلم و ستم حکومت به مردم خصوصا شیعیان بیش از گذشته صورت می گرفت.

۷. آشوب ها و قیام های سهمگین به علت نابسامانی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در حال دادن بود.

۸. برخی از افکار و اندیشه های شبه انگیز و خرافات، منجر به پیداشدن تردید در مورد حقانیت اسلام شده بود.

رهبری امت اسلامی در این شرایط بسیار سخت بود. مواضع امام در قبال حاکمیت سیاسی، اجتماع و نیز زمینه سازی برای غیبت فرزندش امام مهدی(ع) از جمله مسائل بسیار مهم عصر حضرت بود. با توجه به اختناق و خفقان سیاسی حاکم از سوی حاکمیت، امام چگونه با این مشکلات برخورد کرد، نوشتار پیش رو تلاشی در جهت پاسخگویی به مسائل می باشد.

فعالیت های سیاسی، اجتماعی و علمی امام حسن عسکری(ع)

همانگونه که امام هادی(ع) از اقدامات مستقیم سیاسی دوری می کردند، به علت شرایط حاکم و تحت نظارت بودن امام حسن عسکری(ع)، ایشان نیز از انجام فعالیت های سیاسی مستقیم خودداری می کرد. مجموعه ای از عوامل فوق و خفقان سیاسی

حاکم بر جامعه باعث شده بود که حضرت عملاً نتواند با پیروان خود در قلمرو اسلامی به راحتی ارتباط برقرار کند. از اینرو سیستم وکالتی که از دوره های قبل فعال شده بود در این مقطع نیز تداوم پیدا کرد. حلبی -یکی از ارادتمندان امام عسکری (ع)- می‌گوید: در شهر سامراء در روزی که قرار بود امام حسن عسکری علیه السلام به بیرون از منزل تشریف بیاورد، به اتفاق عده‌ای از شیعیان برای ملاقات آن حضرت در بیرون منزلش به انتظار ایستادیم. در آن حال نامه‌ای از امام علیه السلام دریافتیم که آن حضرت نوشته بود: «الا لایسلمن علی احد و لا یشیر الی بیده و لایومی فانکم لاتؤمنون علی انفسکم» [۲] کسی [در این موقعیت] به من سلام نکند و با دست‌خود به من اشاره ننماید و [حتی کوچکترین] اشاره‌ای نکند، برای اینکه شما امنیت جانی ندارید».

البته امام و شیعیانش در فرصتهای گوناگونی همدیگر را ملاقات می‌کرده‌اند و سرپوشهایی نیز برای این تماسها وجود داشته است. یکی از بهترین راههای ارتباطی شیعیان با امام، مکاتبه بوده که در مصادر نیز فراوان به آن بر می‌خوریم، که در ادامه بیشتر درباره آن صحبت خواهیم کرد. در چنین شرایطی امام تلاش می‌کرد بصورت منظم و مستمر بر پایگاه‌های مردمی خود نظارت و با پشتیبانی از آن پایگاه‌ها و بالا بردن درجه‌ی آگاهی آن‌ها و مجهز کردن آن با همه اسلوب‌ها و روش‌های پایداری و بالا بردن به سطح پیشستازان متعهد، بتواند ضمن حمایت از پیروان و شیعیان خود و ترویج مبانی دین با انحرافات و شبهه‌ها نیز برخورد کند.

عمال حکومت برای پی بردن به برنامه‌های پیروان و شیعیان و در راس همه آنها ائمه معصومین (ع) تلاش می‌کردند دام‌های را برای شیعیان پهن کنند تا بدین وسیله بتوانند به اهداف شوم خودشان برسند. به همین علت امام (ع)، غالباً پیروان خود را هشدار می‌داد تا در دام عباسیان نیفتند و در مصائب روزگار از نظر اقتصادی و اجتماعی به علت بدبختی‌ها و رفتار بی‌رحمانه حکام که با آن روبرو می‌شدند، به آنان کمک می‌رسانید.

همچنین، علی بن محمد سمری می‌گوید: «ابو محمد، امام حسن عسکری (ع) به من نوشت که: فتنه‌ای پیش می‌آید که شما را گمراه کرده و دست و پای خود را گم می‌کنید، و شما بر حذر باشید و از آن بپرهیزید. پس از سه روز، بین بنی هاشم واقعه‌ای پیش آمد که ناگواری‌ها و دشواری‌های زیادی برای بنی هاشم دربرداشت. من به حضرت نامه‌ای نوشتم که آیا همان است که فرمودید؟ آن حضرت نوشتند: خیر، غیر از این است، کاملاً خود را محافظت کنید. [۳]

از مواضع دیگر امام در این راستا، برخورد او با یارانش بود که آنان را در اوقات مورد لزوم با ارسال پول مورد نیاز یاری می‌داد. برای امام، از مناطق گوناگون اسلامی که پایگاه‌های توده‌ای او آن جا بود، به وسیله‌ی نمایندگان او که در آن مناطق پراکنده بودند اموال بسیار می‌بردند. و امام (ع) با دقت بسیار و با روش‌های گوناگون می‌کوشید تا آن امر را کاملاً از چشم دولتیان بپوشاند و به نحوی پنهانی عمل کند و به مصرف نیازمندان برساند.

بعد دیگری از فعالیت‌های امام حسن عسکری (ع) که بسیار مهم می‌باشد، مواضع علمی و آموزش‌های عقیدتی ایشان می‌باشد. منابع تاریخی درباره عظمت علمی و جایگاه علمی ایشان، گزارش‌های بی‌شماری را ثبت کرده است. ابن صباغ مالکی از بزرگان اهل سنت درباره علم و عظمت امام چنین می‌گوید: «او آقای مردم عصرش و امام روزگارش بود، سخنان او محکم، کارهایش پسندیده، اگر افاضل زمان او قصیده باشند او در خانه و معدن قصید قرار دارد، اگر گردنبندی از دُر را به نظم کشند رابط و تنظیم کننده او خواهد بود سوار بر علومی است که همسان ندارد و بیان کننده غوامض آن است که کسی با او مجادله نتواند کشف کننده حقایق است با نظر صائب خود، اظهار کننده دقائق است با فکر ژرف اندیش خود، بیان کننده امور غیبی در (جلسات) پنهانی بود» [۴].

سبط ابن الجوزی نیز می‌گوید: «حسن بن علی بن محمد... عالم و ثقة و مورد اطمینان بود و از پدرش و جدش روایت نقل نموده است. [۵] فضای جامعه عصر امام حسن عسکری همچنان درگیر شبهه‌ها و افکار کفرآمیز بود. در چنین شرایطی امام می‌بایست با راه‌های گوناگون در مقابل افکار و اندیشه‌های نحرافی از حق و مبانی دین دفاع می‌کرد. از آنجایی که امام از آزادی‌های لازم برخوردار نبود و مدام از طریق عمال و کارگزاران حکومت به شدت کنترل می‌شد لذا مجبور بود از روش‌های که منجر به تحریک حکومت نگردد استفاده کند. از اینرو روش مناظره و گفتگوهای موضوعی و مناقشه‌ها و بحث‌های علمی، و همزمان با آن فعالیت‌ها، کوشش‌های دیگر از قبیل صادر کردن بیانیه‌های علمی و تألیف کتاب و... سیاست‌های بود که مورد استفاده می‌گردید. ازجمله کتبی که به حضرت منسوب شده عبارت از است:

۱. تفسیر العسکری؛ امام حسن عسکری (ع) یکی از بزرگ‌ترین مفسران قرآن کریم به شمار می‌آمد که قرآن را به صورتی ساده و روشن، برای شیعیان خود تفسیر می‌کرد. این کتاب، یکی از یادگاری‌های علمی امام حسن عسکری علیه‌السلام در زمینه تفسیر قرآن است که بخش زیادی از آن را علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است [۶]. ۲. الْمُقْنِیْهِ؛ کتاب دیگری به امام نسبت داده شده که راوی آن گویا ابن شهر آشوب است.

این کتاب در نسخه‌ای از مناقب با عنوان «کتاب المنقبة» ضبط شده و صاحب ذریعه نیز تحت همین عنوان بدان اشاره کرده است اما در چاپ نجف و قم از مناقب با عنوان «رسالة المقتنة» از آن یاد شده است. بیاضی نیز بعدها از آن با عنوان «کتاب المقتنة» یا «رسالة المقتنة» یاد کرده است. در کنار آثار فوق می‌توان از مجموعه حکم، مواعظ و کلمات قصار امام که در کتب حدیث و تاریخ ثبت است و نیز رساله‌ها و نامه‌ها نام برد که در موضوعات مختلف صادر شده و در بردارنده محتوای غنی از معارف، مبانی دین و مسائل سیاسی و اجتماعی عصر حضرت می‌باشد.

یکی از تلاش‌های جدی عصر امام که ضرورتی مهم برای پرداختن امام را داشت، مبارزه با بدعت‌ها و اندیشه‌های انحرافی بود. یکی از این موارد به برخورد امام با اقدام کندی مربوط می‌شود. ابن شهر آشوب به نقل از کتاب «التبديل [و التحريف]» تألیف ابو القاسم کوفی می‌نویسد: یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵- حدود ۲۵۲) فیلسوف عرب در عصر خود، دست به تألیف کتابی [به زعم خود] در تناقضات قرآن زد و کسی را در جریان کار خود نگذاشت. روزی یکی از شاگردان او به حضور امام عسکری علیه السلام رسید.

امام به او فرمود: آیا در میان شما کسی نیست تا استادتان را از آنچه درباره قرآن می‌نویسد، بازدارد؟ او گفت: ما شاگرد او هستیم، چگونه می‌توانیم درباره این موضوع یا غیر آن به او اعتراض کنیم؟ امام به او فرمود: اگر چیزی بگویم به کندی خواهی گفت؟ آن مرد گفت: آری، امام فرمود: پیش او برو و از وی بپرس: آیا از نظر شما ممکن است منظور قرآن غیر از آن معانی باشد که شما گمان کرده و پذیرفته اید؟ خواهد گفت ممکن است؛ زیرا اهل فهم است. پس بگو: چه می‌دانی؟ شاید همان گونه که امکان آن را پذیرفتی، مراد قرآن غیر از آن باشد که تو می‌فهمی و سخنان آن برای معانی دیگری به کار گرفته شده باشد. آن مرد نزد کندی آمد و سخنان امام را به او منتقل کرد.

کندی که این مسأله را در سخن، امری محتمل و از نظر عقلی جایز می‌دانست، گفت: قسم می‌خورم که این کلام از تو نیست. آن مرد گفت: این سخنان از ابو محمد عسکری علیه السلام است. کندی گفت: هم اکنون پیش او می‌روم که این امر جز از این خاندان بر نمی‌آید؛ آنگاه آتش خواست و همه آنچه را که نوشته بود، سوزاند و از بین برد. روایت فوق تنها از طریق ابن شهر آشوب نقل شده و ابو القاسم کوفی، راوی آن نیز متهم به غلو شده است. برخی گفته‌اند سیاق این روایت به گونه‌ای است که کندی را تا حد ناباوری به اسلام پیش برده است و این در حق او روا نیست. [۷] در هر حال این مسئله بیانگر اهتمام امام به مبارزه با انحرافات فکری در جامعه است.

در مورد دیگر، فارس بن حاتم، یکی از بدعت‌گزاران بود. جمعی گرداگرد او را گرفته بودند، او با تحریف حقایق، مطالبی را به نام معارف اسلام بدانها می‌آموخت، وی به تذکرات امامان و علمای شیعه اعتنا نکرده و از کار خود دست نکشید. سرانجام ابوجنید، به دستور محرمانه امام هادی(ع) او را به هلاکت رساند. در پی این عمل شجاعانه، امام هادی(ع) برای ابوجنید، حقوق ماهیانه تعیین کرد. پس از شهادت امام هادی(ع)، امام حسن عسکری(ع) به خصوص دستور داد که حقوق ماهیانه او را مانند سابق بپردازند، حتی در این مورد برای یکی از نمایندگان نام نه نوشت، به این ترتیب برای نابودی بدعت و بدعت‌گزار، جدیت می‌نمود. [۸]

امام حسن عسکری و مسأله غیبت

شرایط جامعه اسلامی و مسلمانان به گونه‌ای بود که خواست و اراده الهی بر این قرار گرفته بود که آخرین امام(ع) در پرده غیبت قرار گیرد. از اینرو این وظیفه امام حسن عسکری(ع) بود که زمینه غیبت را فراهم سازد. لذا بر اساس این شرایط بر عهده‌ی امام حسن عسکری(ع) قرار گرفت و این کار از این روست که بشر به ادراک و معرفت حسی عادت کرده است و برای این انسان که فقط چنین می‌اندیشد، دشوار است که به تفکر وسیع دست زند.

محیط امام(ع) که محیطی فاسد و منحرف بود و سطح روحی آن پائین آمده بود، نمی‌توانست تا ژرفای این ایمان، بالائی گیرد و به بلندای این تفکر دست یابد. به خصوص که غیبت امام رویدادی بود که در تاریخ امت،مانندی نداشت. [۹]

بحث مهدویت و غیبت مسئله‌ای تازه در جامعه اسلامی نبود چرا که رسول خدا و دیگر ائمه معصومین به صراحت درباره این موضوع سخن گفته بودند و به جز جوامع شیعی، جوامع حدیثی مهم اهل سنت از جمله صحاح سته نیز در این باره روایات و احادیثی زیادی را از پیامبر(ص) نقل کرده بودند.

دشوارترین کاری که امام عسکری(ع) به عنوان پدر مهدی(ع) متحمل آن بود و مسئولیت آن را بر عهده داشت، این بود که مردم را قانع سازد که زمان غیبت فرا رسیده است و تنفیذ آن امر در شخص فرزندش امام مهدی(ع) صورت گرفته است. این

معنی بالنسبة به فردی عادی، امری دشوار بود، چه، امکان داشت آن فرد، ناگهان ایمانش متزلزل گردد. درباره‌ی غیبت، در منطق ایمان فرد عادی به شکل مؤجل تفاوت زیادی وجود دارد. فرد نمی‌تواند اثر آن را در زندگانی و بین ایمان به غیبت و اعتقاد به تنفیذ آن در زمان معاصر، حس کند.

بررسی و ملاحظه‌ی آن معنی در فرضیه توضیحی زیر وجود دارد. اگر شخصی که در صدق گفتارش تردید نداریم به ما خبر دهد که به زودی رستاخیز برپا می‌شود، یا به زودی اجل ما فرا می‌رسد، چنین خبری به ایمان ما به او صدمه می‌زند و در آن خدشه وارد می‌کند. زیرا ایمان به قبول وقوع چنین امری به نیروی مضاعف ایمان و اراده نیاز دارد و باید همه‌ی قدرت ایمانی و روحی خود را بسیج کنیم تا بدین وسیله به این امر غیبی مؤمن شویم.

این حقیقت روانی و مشکلات آن، امام را به این راه کشانید که همه‌ی کوشش خود را بذل فرماید تا صدمه‌ی کمتری به افکار مردم وارد شود و اذهان مردم را بدون رد و انکار، برای استقبال از آن آماده سازد و یاران و پایگاه‌های خود را به ملزم بودن به آن دعوت کند.

به خصوص نسلی آگاه بپروراند که هسته‌ی اصلی برای تربیت نسل‌هائی که با فعالیت خود تاریخ دو غیبت صغری و کبری را پایه‌گذاری کردند، تشکیل دهند. باید آن شرایط و اوضاع دشواری را که امام و اصحابش از طرف دولت تحمل کردند و ضرورت عمل و تبلیغ اندیشه‌ی انقلابی مهدی (ع) را که در منطق حکام برای هستی‌شان و بیرون رفتن از محیط قدرتشان و تمرد و مخالفت با دولتشان امری خطرناک بود، بر این بیفزائیم. از اینجا با کمال وضوح، دقت برنامه‌ریزی را که بر عهده‌ی امام (ع) نهاده شده بود و دشواری موضع او را که دعوت و تبلیغ برای فرزندش مهدی (ع) بود، احساس می‌کنیم.^[۱۰]

حال این سوال مطرح می‌شود که چه اقداماتی باید از طرف امام صورت می‌پذیرفت:

۱. نهان سازی خود

امام عسگری (ع)، برای مهیا نمودن ذهنیت مردم و خصوصاً شیعه، درباره امر غیبت، شیوه نهان سازی خود را بیش از آنچه در زندگی امام هادی (ع)، مورد توجه بود، به کار گرفت. از این رو، ایشان به جز ایامی که به دستور معتمد، برای دیدار وی از خانه بیرون می‌رفت و یا به جهت مصالحی که در نظر داشت، به کسی اجازه ملاقات می‌داد، یا خود، شخصاً به دیدار آنها می‌رفت، دیدار و ملاقات دیگری با مردم نداشت. به گفته مسعودی، امام حتی برای شیعیان خود ظاهر نمی‌شد و از پشت پرده، با آنان سخن می‌گفت.^[۱۱]

۲. نهادینه کردن اندیشه غیبت در اذهان و تفکر مردم

نامه های بسیاری از طرف حضرت (ع) صادر شده است که بررسی این نامه ها نشان می دهد که امام حسن عسگری (ع) در راستای نهادینه کردن اندیشه غیبت در اذهان و تفکر مردم تلاش های بسیاری انجام داده است. این نامه ها در ارتباط با موضوع فوق در چند محور صادر شده اند:

الف. درباره‌ی صفات مهدی (ع) پس از ظهور و قیامش در دولت جهانی که تشکیل می‌دهد. چنان که در پاسخ به پرسش یکی از یاران خود راجع به قیام مهدی (ع) چنین فرمود: «وقتی قیام کند، در میان مردم با علم خود داوری خواهد کرد مانند داوری داود که از بینه و دلیل پرسشی نمی‌کرد»^[۱۲]

همچنین علی بن همام نیز از محمد بن عثمان عمری و او از پدرش نقل کرده است: من نزد امام عسگری (ع) بودم که از آن حضرت درباره خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است، مبنی بر این که: زمین از حجت الهی تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است، پرسیدند. ایشان فرمود: «این سخنان، حق است؛ همچنان که روز روشن، حقیقت دارد». گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: «فرزندم محمد؛ او امام و حجت پس از من است هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت درگشته است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند، مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن، وقت، معین کنند، دروغ گویند. سپس خروج می کند و گویا به پرچم های سپیدی می نگریم که بر بالای سر او در نجف و کوفه در اهتراز است»^[۱۳]

ب. ظهور مهدی و مبارزه با انحرافات؛

وقتی حضرت ظهور کند با انحرافات ایجاد شده در دین مبارزه خواهد کرد؛ «وقتی قائم خروج کند به ویران کردن منابر و

جایگاه‌های خصوصی در مساجد فرمان خواهد داد. این جایگاه‌ها به منظور امنیت و محافظت خلیفه از تعدی، و برای افزودن هیبت او در دل دیگران بنا شده است» [۱۴]

ج. انتظار برای فرج

امام (ع) به ابن بابویه نامه‌ای نوشت و در آن فرمود: «بر تو باد بردباری و انتظار گشایش. پیامبر فرمود: برتر عمل امت من انتظار کشیدن گشایش است و شیعه‌ی ما پیوسته در اندوه است تا فرزندم ظهور کند. پیامبر اکرم مژده داده است که او زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد، آن سان که از جور و ستم آکنده شده است. ای شیخ من، شکبیا باش. ای ابوالحسن علی، همه‌ی شیعیان مرا به شکبیائی فرمان ده که زمین از آن خدا است. [۱۵]

بدین ترتیب امام حسن عسکری (ع) برای آن چه که فرزندش، مهدی (ع) در غیبت صغرای خود بایستی، عمل می‌کرد، ایجاد آمادگی می‌نمود حال آن که بایستی از مردم پنهان می‌ماند و به وسیله‌ی تعلیمات خود با آنان رابطه برقرار می‌کرد. اگر این مسأله بدون مقدمه و آمادگی قبلی برقرار می‌ماند، برای مردم امری شگفت‌آور و حیرت بخش و غافلگیر کننده بود. از این جا بود که امام حسن عسکری (ع) این اسلوب را عمل کرد و آن، برنامه‌ای ویژه برای آماده کردن ذهنیات امت و آگاه شدنشان بود تا آن روش را بپذیرند و بدون حیرت و شگفتی نمودن و همراه داشتن عواقب ناخوشایند و نامحمود، آن را حفظ کنند.

این روش، به گونه‌ای بسیط و ساده در دوره‌ی امام هادی (ع) آغاز شد که او (ع) به واسطه‌ی جور و ظلم حکام، از انظار پنهان شد و از راه توقیعات و نامه‌ها برای پیروان خود پیام می‌فرستاد و با آنان تماس می‌گرفت تا شیعیان، به تدریج به این معنی عادت کنند و این روش با فهم و درک مردم بیشتر سازش داشت. دوستان و طرفداران او عادت کردند که به وسیله‌ی مکاتبه و مراسله با او تماس گیرند و از او (ع) پرسش کنند. همچنین نظام و روش وکالتی و وساطتی که امام حسن عسکری (ع) با پایگاه‌های مردمی خود برگزید، روشی دیگر از روش‌هایی بود که برای آن، مسأله غیبت آماده شده بود. [۱۶]

پی نوشت ها:

[۱] - جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)، قم، موسسه انصاریان، ۱۳۸۱، ص ۷۲۵-۷۲۶

[۲] - مجلسی، بحار الأنوار، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۵ هـ، ط ۲، ج ۵۰، ص ۲۶۹

[۳] - اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تعلیقه هاشم رسولی، بنی هاشمی، تبریز، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۷

[۴] - قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰؛ اربلی، همان، ج ۳، ص ۲۹۰

[۵] - ابن جوزی، یوسف، تذکره‌الخواص من الامه بذكر خصائص الأئمة، منشورات الשרیف الرضی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۶۲

[۶] - مردانی، مهدی، پژوهشی در نسبت تفسیر العسکری (ع) به یازدهمین پیشوا، کوثر، ش ۳۵، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۳۸

[۷] - جعفریان، همان، ۷۵۱-۷۵۲

[۸] - شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، با ترجمه و شرح امیر خانبلوکی ریال قف تهذیب، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۴۳

[۹] - ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده‌گانه (ع)، ترجمه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۵

[۱۰] - همان، ۲۷۶-۲۷۷

[۱۱] - ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، المطبعة العلمیه، ۱۴ ق، ج ۳ ص ۵۲۶.

[۱۲] - شیخ مفید، همان، ص ۳۲۳.

[۱۳] - صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۹.

[۱۴] - ابن شهر آشوب، همان، ج ۳ ص ۵۳۶.

[۱۵] - ادیب، همان، ص ۲۷۸

[۱۶] - همان، ص ۲۷۹